



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق برای بین الملل

Volume 2, Issue 4, 2024

Climate Change in the Light of Governance and International Criminal Justice

Sobhan Tayebi*¹, Abbas Poorhashemi²

1. Assistant Professor, Department of International Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Scientific Members and President of the Canadian Institute for International Law Expertise (CIFILE), Canada.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 39-57

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0002-2668-8574

TELL: +982188830826

Email: sobhantayebi@yahoo.com

Article history:

Received: 18 Jun 2024

Revised: 01 Sep 2024

Accepted: 06 Nov 2024

Published online: 21 Dec 2024

Keywords:

Climate Change,
Environmental Crimes,
Criminal Justice,
International Governance.

ABSTRACT

Today, climate change requires international convergence with a criminalization approach. This article argues that as a response to climate change, international criminal rules and regulations and the evolving system of international criminal justice can play a useful role in global governance. There are still many obstacles to an international criminal justice response to climate change. These obstacles include the lack of a basic framework for the criminalization of environmental crimes as international crimes, as well as the necessary executive authority at the national and international levels. Complex issues such as expanding the jurisdiction of the International Criminal Court and the criminal responsibility of companies based on international criminal law are among these issues. However, these obstacles should not be dismissed as insignificant or insignificant, as the evolving system of international criminal law is dynamic and firmly rooted in the normative frameworks that underpin modern international law. In this regard, international climate change documents and agreements can also reveal future attempts to present crimes against the environment and violations of international law. With this description, in the present research, we are dealing with the most important approach of international criminal law on climate.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2024 The Authors.

How to Cite This Article: Tayebi, S & Poorhashemi, A (2024). "Climate Change in the Light of Governance and International Criminal Justice". *Journal of International Criminal Law*, 2(4): 39-57.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۳

تغییرات آب و هوایی در پرتو حکمرانی و عدالت کیفری بین‌المللی

سبحان طیبی^{۱*}، عباس پورهاشمی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق بین‌الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل)

۲. عضو هیأت‌علمی و رییس مؤسسه تخصصی حقوق بین‌الملل، کانادا.

چکیده

امروزه تغییر اقلیم نیازمند همگرایی بین‌الدولی با رویکرد جرم‌نگاری است. در این مقاله استدلال می‌شود که به‌عنوان پاسخی به تغییرات آب و هوایی، قواعد و مقررات بین‌المللی کیفری و نظام در حال تحول عدالت کیفری بین‌المللی می‌توانند نقش مفیدی در حکمرانی جهانی ایفا کنند. هنوز موانع زیادی بر سر راه پاسخ عدالت کیفری بین‌المللی در زمینه تغییرات آب و هوایی وجود دارد. این موانع شامل فقدان چهارچوبی اساسی برای جرم‌نگاری جرایم زیست‌محیطی به‌عنوان جرایم بین‌المللی و همچنین صلاحیت اجرایی لازم در سطوح ملی و بین‌المللی است. موضوعات پیچیده‌ای مانند گسترش صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی و مسؤلیت کیفری شرکت‌ها براساس حقوق کیفری بین‌المللی، از جمله این مباحث به‌شمار می‌آید. با این حال، این موانع نباید کم‌اهمیت یا بی‌ارزش تلقی شوند، زیرا سیستم در حال تحول حقوق بین‌الملل کیفری ماهیتی پویا و ریشه محکمی در چهارچوب‌های هنجاری دارد که زیربنای حقوق بین‌الملل مدرن است. در این راستا، اسناد و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی تغییرات آب و هوایی نیز می‌توانند از تلاش‌های آتی برای ارائه جنایات علیه محیط زیست و نقض حقوق بین‌الملل پرده بردارند. با این وصف در پژوهش حاضر به رویکرد پراهمیت حقوق بین‌الملل کیفری اقلیمی می‌پردازیم.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۹-۵۷

اطلاعات نویسنده مسؤل

کد ارکید: ۸۵۷۴-۲۶۶۸-۰۰۰۲-۰۰۰۰۰۰۰۰

تلفن: ۰۸۲۶۰۸۸۸۳۰۸۲۶+۹۸۲۱۸۸۸۳

ایمیل: sobhantayebi@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

تغییر اقلیم، جنایات زیست‌محیطی، عدالت جنایی، حکمرانی بین‌المللی.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

پژوهش حاضر به عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان پاسخی به تغییرات آب و هوایی می‌پردازد. این یک ارزیابی متوازن از مکانیسم‌های عدالت کیفری بین‌المللی است که به‌عنوان ابزارهای مفید ممکن در پاسخ جهانی گسترده‌تر به تغییرات آب و هوایی ارائه می‌شود. روش‌ها و مکانیسم‌های مختلفی در زمینه عدالت کیفری بین‌المللی وجود دارد که ممکن است مفید باشد. با این حال، مشکلاتی نیز مورد توجه قرار گرفته و زمینه سازی شده است، اگرچه این مقاله یک مطالعه جامع در مورد عدالت کیفری بین‌المللی در پاسخ به تغییرات آب و هوایی به شمار نمی‌آید، اما هدفش ارائه یک چهارچوب مؤثر برای بحث، تجزیه و تحلیل بیشتر است.

فرض این تحقیق بر این است که تغییرات آب و هوایی، حداقل تا حدی، ناشی از رفتار انسان است و این مهم تا جایی است که چنین رفتارهای انسانی برای محیط زیست مضر است و در نتیجه باعث ایجاد یا کمک به تغییرات آب و هوایی مضر می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا پاسخ عدالت کیفری (بین‌المللی)، مناسب و مؤثر خواهد بود؟

در پاسخ به این سؤال شاید بهترین پاسخ را بتوان در نظر هانا آرنت نسبت به تمایز بین «جنایت علیه بشریت» و «جنایت علیه نوع انسان» یافت نمود. از نظری وی، جنایت علیه بشریت، از جمله جنایاتی است که بر وجود و بقای ما تأثیر می‌گذارد و این شامل جنایات علیه صلح نیز می‌شود و می‌توان جرایم علیه محیط زیست را از این‌گونه پنداشت که از نظر مقیاس، تهدیدی برای بقای نوع بشر است. این در حالی است که جنایت علیه صلح (شکل جنایت تجاوز) به‌عنوان «عالی‌ترین جنایت بین‌المللی» در نورنبرگ به رسمیت شناخته شد، اما ما هنوز هیچ واکنش عدالت کیفری قابل مقایسه‌ای را با پدیده تغییرات آب و هوایی ناشی از رفتار انسانی مشاهده نکرده‌ایم، اما جنایات علیه نوع انسان از طریق آن دسته از نقض‌هایی که بر حساسیت‌ها و ویژگی‌های ما به‌عنوان یک انسان مانند احساس ما از خصوصی بودن، آزاد بودن، موجودات مستقل با کرامت ذاتی انسانی تأثیر می‌گذارد، به‌شمار می‌آید (Minha, 2020: 491-539).

البته پاسخی از قبال عدالت کیفری براساس قوانین بین‌المللی در جهت رفتارهای تأثیرگذار بر محیط زیست وجود دارد. به‌عنوان مثال، قوانین بین‌المللی بشردوستانه آسیب گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط زیست طبیعی را ممنوع می‌کند. نقض قوانین مربوطه می‌تواند منجر به مسؤلیت کیفری فردی شود، اما نکته اینجاست که پاسخ عدالت کیفری به رفتارهای مضر علیه محیط زیست نسبتاً تثبیت شده است. با این توصیف، به‌نظر می‌رسد پاسخ عدالت کیفری (بین‌المللی) به رفتار انسانی بسیار مضر که باعث تغییرات آب و هوایی می‌شود، معقول و درواقع امکان‌پذیر است.

۱- عدالت اقلیمی

عدالت اقلیمی مفهومی است که به تقسیم عادلانه و توزیع عادلانه بارهای ناشی از تغییرات اقلیمی و کاهش آن و مسؤلیت‌های آن برای مقابله با تغییرات آب و هوایی می‌پردازد. درواقع مجموعه‌ای از حقوق و تعهداتی است که شرکت‌ها، افراد و دولت‌ها در قبال افراد آسیب‌پذیری که به‌طور نامتناسبی تحت تأثیر تغییرات آب و هوایی قرار می‌گیرند، دارند. عدالت اقلیمی در امتداد عدالت رویه‌ای (تصمیم‌گیری منصفانه، شفاف و فراگیر) و عدالت توزیعی (هزینه‌های تغییرات آب و هوایی و اقدامات انجام‌شده) قرار دارد. مقررات کیفری در چهارچوب سازکارهای قانونی اولیه برای پرداختن به تغییرات آب و هوا فاصله زیادی دارد. تغییرات اقلیمی ممکن است میزان جرم و جنایت را افزایش دهد و فعالیت‌های جدید ممکن است تحت تأثیر رفتار مجرمانه قرار گیرند. مقررات کیفری می‌تواند انواع خاصی از اقدامات اقلیمی را فعال و خنثی کند و مجازات‌های کیفری ممکن است نقش کوچکی در کاهش آسیب به اقلیم داشته باشد (Skillington, 2019: 59-134). بنابراین جرم و جنایت یکی از مسائل اجتماعی است که با تغییرات آب و هوایی در تعامل است. به‌طور کلی، تغییرات آب و هوایی تأثیر غیرمستقیم بر قوانین کیفری دارد و حقوق کیفری یکی از حوزه‌های حقوقی است که ممکن است شاهد افزایش تمرکز جزئی بر تغییرات آب و هوایی باشد. تغییرات آب و هوایی ممکن است نرخ جرم و جنایت را افزایش دهد یا حداقل کاهش آن، سبب کاهش جرایم شود. تحولات سیاسی و اقتصادی مانند بازارهای کربن منجر به انواع جدیدی از تقلب شده که ممکن

و فرزندان ما باید از طریق استفاده پایدار از منابع فرصت موفقیت داشته باشند (Knight, 2023: 1-22)؛ اصل پرداخت توسط آلوده‌ساز و جبران خسارات زیست‌محیطی ناشی از تغییر اقلیم میسر گردد؛ آموزش نسل حاضر و آینده در مورد مسائل آب و هوایی، انرژی، اجتماعی و زیست‌محیطی براساس تجربیات واقعی زندگی و درک دیدگاه‌های فرهنگی متنوع انجام پذیرد و نهایتاً تقویت درک مسؤولیت فردی و اجتماعی در قبال زیست کره مد نظر قرار گیرد.

۲- طرز تلقی حکمرانی جهانی از عدالت کیفری بین‌المللی

تعریف دقیق مارگارت کارنز و کارن مینگست از حکمرانی جهانی نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل (کیفری) «رویکرد باثباتی از حکمرانی جهانی» است. آن‌ها اعلام می‌کنند که رویکرد حکمرانی جهانی، ترتیبات و فعالیت‌های مشترک حل مشکلاتی است که دولت‌ها و سایر بازیگران برای مقابله با مسائل و مشکلات مختلف به اجرا گذاشته‌اند. در این راستا، مهم‌ترین بخش‌های حکمرانی جهانی که توسط کارنز و مینگست شناسایی شده‌اند، عبارتند از:

- ۱- حقوق بین‌الملل (شامل حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق کیفری بین‌المللی)؛
- ۲- هنجارها یا «قانون نرم» (مثلاً کنوانسیون چهارچوب در مورد تنوع زیستی و تغییرات آب و هوایی)؛
- ۳- ساختارهای رسمی و غیررسمی (مانند سازمان‌های بین‌دولتی، سازمان‌های غیردولتی، کنفرانس‌های جهانی)؛
- ۴- رژیم‌های بین‌المللی (به‌عنوان مثال، در مورد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، کمک‌های غذایی و مخابرات) (Kemp, 2022: 711-740).

حال اگر بپذیریم که حقوق بین‌الملل (از جمله حقوق بین‌المللی کیفری) بخش مهمی از حکمرانی جهانی است، بایستی شرایطی را مشخص کنیم که تحت آن جامعه بین‌المللی یا جهانی بتوانند به عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان پاسخی به جنایات متوسل شوند.

است با رشد این سازوکارها خطرات برجسته‌تری ایجاد شود. جرایم زیست‌محیطی، چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم با تغییرات اقلیمی مرتبط است و ممکن است به جلوگیری از موارد فاحش آلودگی کمک کند.

به هر ترتیب، آخرین بررسی‌های انجام‌پذیرفته بر روی موضوع تغییرات اقلیمی و رویکرد گزارش ششم ارزیابی تغییرات آب و هوایی سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که اثرات این تغییرات بیشتر از آن چیزی است که پیش‌بینی می‌شده و از این موضوع به‌عنوان شاهد مثال راجع به روند دلخراش و اضطراری تغییرات آب و هوایی یاد شده است (Gergis, 2022: 67-98).

در این راستا به‌نظر می‌رسد سیاست‌های عادلانه تغییرات آب و هوایی می‌تواند مسیر عدالت را هموار سازد و از آسیب‌پذیرترین جوامع محافظت نماید. از این‌رو جامعه جهانی بایستی از ایجاد زمینه گرمایش بیش از حد زیست کره به‌واسطه انتشار گازهای گلخانه‌ای دست بکشد؛ فرصت‌های سازگاری و توانمندسازی جوامع آسیب‌پذیر فراهم گردد؛ هیچ گروهی نباید بارهای ناشی از گذار از اقتصاد مبتنی بر سوخت‌های فسیلی به اقتصاد مبتنی بر انرژی‌های تجدیدپذیر را به تنهایی به دوش بکشد؛ اصل مشارکت و جمع‌سپاری تقویت گردد؛ افراد، جوامع و ملت‌ها باید با هم همکاری کنند تا تغییرات آب و هوایی جهانی متوقف گردد؛ کشورهایی که بیشترین سهم را در گرمایش جهانی دارند باید در حل این مشکل پیش قدم شوند؛ ذخایر سوخت فسیلی شناخته‌شده در حال حاضر در آینده بسیار دور باقی خواهند ماند. اکتشاف سوخت‌های فسیلی فرهنگ‌های منحصربه‌فرد و اکوسیستم‌های ارزشمند را از بین می‌برد. اکتشاف باید متوقف شود، زیرا دیگر ارزش هزینه را ندارد. در عوض باید روی منابع انرژی تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری کنیم؛ پاسخگویی درخصوص بازارهای جهانی کربن بایستی وجود داشته باشد؛ با عنایت به عدم قطعیت اصل احتیاطی همواره مد نظر باشد تا بتوان اقدامات پیشگیرانه را برای به حداقل رساندن آسیب به اقلیم جهانی قبل از وقوع آن انجام گردد؛ حفاظت از نسل‌های آینده ضرورتی غیرقابل انکار است، چراکه بیشترین تأثیرات تغییرات آب و هوایی در آینده خواهد بود. ما باید تأثیرات آن را بر نسل‌های آینده در تصمیم‌گیری سیاست امروز در نظر بگیریم

تا حدودی متفاوت تشکیل شده است، یعنی حقوق بین‌الملل، با کنفرانس‌های دیپلماتیک، تنظیم کنوانسیون‌ها با اجماع و تفسیر خودکار حقوقی و حقوق جزا که قرار است طبق تعریف، رشته پوزیتیویستی حقوق باشد (Stoitchkova, 2010: 39-53). این مشاهدات بر وعده‌ها و مشکلات حقوق کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک ابزار بالقوه یا رویکرد پایدار حکمرانی جهانی با هدف رسیدگی به تغییرات آب و هوایی تأکید می‌کند.

۳- ویژگی‌های اصلی نظام نوظهور عدالت کیفری بین‌المللی

بحث حاضر در مورد سیستم نوظهور عدالت کیفری بین‌المللی بسیار مفصل است و شاید ذکر تمام ابعاد آن در پژوهش حاضر نگنجد. با این حال، تعدادی از ویژگی‌های آنچه می‌توان سیستم نوظهور یا در حال تکامل عدالت کیفری بین‌المللی نامید، مد نظر قرار گرفته است. در این راستا، ارتباط این ویژگی‌ها با موضوع مورد بحث، یعنی عدالت کیفری بین‌المللی به‌عنوان بخشی از حکمرانی جهانی که ممکن است به تلاش‌ها برای رسیدگی به تغییرات آب و هوایی جهانی کمک کند، نشان داده می‌شود.

۳-۱- اصل مسؤلیت کیفری فردی

مسؤولیت کیفری فردی سنگ بنای حقوق کیفری بین‌المللی مدرن است. نظام در حال تحول عدالت کیفری بین‌المللی بر این تصور استوار است که جنایات مختلف که موضوع حقوق کیفری بین‌المللی را تشکیل می‌دهند، توسط افراد انجام می‌شود (Schabas, 2004: 17-32). از این نظر، سوابق نورنبرگ و توکیو، جدایی حقوق کیفری بین‌المللی را از سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل ایجاد کردند. این اصل مقرر داشته که افراد، تابع حقوق کیفری بین‌المللی هستند و طبق قوانین بین‌المللی می‌توانند در قبال جنایات مسؤول شناخته شوند. چندین دهه بعد، این اصل توسط دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق توسط دادستان علیه تادیچ تأیید شد: «فرض اساسی باید این باشد که در حقوق بین‌الملل به همان اندازه که در نظام‌های ملی، اساس مسؤولیت کیفری اصل مجرمیت شخصی است، هیچ کس را نمی‌توان به‌لحاظ کیفری برای اعمال یا معاملاتی

یک دیدگاه این است که سیستم (در حال تکامل) عدالت کیفری بین‌المللی اساساً سیستمی است که از واکنش جامعه بین‌المللی به جنایاتی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی ناشی می‌شود. ماهیت موقت دادگاه‌های جنایی بین‌المللی از نورنبرگ تا دادگاه یوگسلاوی^۱ و دادگاه رواندا^۲ بر این دیدگاه تأکید می‌کند، البته ایجاد دیوان دائمی بین‌المللی کیفری (با ظرفیت آینده‌نگر و پیشگیرانه) نقطه عطف مهمی از روایت ارتجاعی عدالت بین‌المللی کیفری را نشان می‌دهد (Broomhall, 2003: 83-86).

در این راستا، نکته این است که پاسخ عدالت کیفری، به‌طور طبیعی، عمدتاً ارتجاعی و عقب‌نگر و با تأکید بر مجازات (قصاص) برای رفتار گذشته است. این بدان معنا نیست که نظریه حقوق جزا به‌طور تک‌بعدی به رویدادهای گذشته مشغول است. درواقع، آرمان سودگرایانه حقوق کیفری (بین‌المللی) به آینده نیز چشم دوخته و رویکردهایی همچون پیشگیری از جرم، بازپروری مجرمان و حتی ادغام یا بهبود جامعه متأثر از جرم و جنایت را مد نظر قرار داده است.

دیدگاه مترقی این است که عناصر و ویژگی‌های مهمی در حقوق کیفری بین‌المللی وجود دارد که از ویژگی‌های قانون اساسی حمایت می‌کند، لذا این بدان معناست که نظام بین‌الملل به‌سمت محدودیت فراملی قدرت دولت پیش می‌رود. از این نظر، دیوان کیفری بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان تحولی در ساختار مقررات بنیادین نیز توصیف کرد. این امر بر نحوه رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و مکمل اعمال صلاحیت قضایی دولت در مورد جدی‌ترین جنایات تحت قوانین بین‌المللی است (Kemp, 2008: 694-711). لذا ظهور حقوق کیفری بین‌المللی و به‌طور کلی، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی ویژه برخی جرایم به‌معنای ایده‌آل‌نگری نیست، البته با توجه به عدالت کیفری بین‌المللی، آرمان‌گرایی همیشه یک نیروی محرکه مهم برای آن بوده است.

با این حال، از نظر عملی، منطقی است که در نظر داشته باشیم که مجموعه حقوق کیفری بین‌المللی هنوز از دو بخش مفهومی

²- ICTR

¹- ICTY

- تلاش برای ارتکاب چنین جرمی با انجام اقدامی، اجرای آن با گامی اساسی آغاز می‌شود، اما جرم به دلیل شرایط مستقل از نیت شخص رخ نمی‌دهد. با این حال، شخصی که تلاش برای ارتکاب جرم را رها می‌کند یا به نحوی دیگر از انجام جرم جلوگیری می‌کند، در صورتی که آن شخص به طور کامل و داوطلبانه از هدف مجرمانه دست بردارد، طبق این اساسنامه مسؤول نیست و مجازاتی برای تلاش برای ارتکاب آن جرم متوجه‌اش نخواهد بود.

۴- هیچ ماده‌ای در این اساسنامه در رابطه با مسؤولیت کیفری فردی بر مسؤولیت دولت‌ها تحت قوانین بین‌المللی تأثیر نخواهد گذاشت» (Klip, 2012: 37-54).

۳-۲- اصل قانونی‌بودن

این تصور که قواعد حقوقی باید روشن و قطعی باشند، منحصر به حقوق جزا نیست، اما اصل قانونی‌بودن به‌عنوان عنصری از روند دادرسی و به‌عنوان یک اصل کلی حقوق جزا، در حقوق کیفری ملی و همچنین در حقوق کیفری بین‌المللی جایگاهی اساسی دارد. بین حقوق کیفری ملی و بین‌المللی تفاوت‌هایی در رویکرد وجود دارد که در زیر به اختصار به آن‌ها پرداخته می‌شود، اما ابتدا لازم است مبانی هنجاری اصل قانونی‌بودن در حقوق کیفری به‌طور کلی ترسیم شود.

براساس اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات، هیچ جرمی (یا مجازاتی) نمی‌تواند بدون هنجار روشنی در قانون وجود داشته باشد که رفتار مورد بحث را جرم‌انگاری کند و مجازات لازم را پیش‌بینی کند. بنابراین این اصل یک هنجار جرم و یک هنجار مجازات را فراهم می‌کند. در اصل، این اصل به این معناست که قوانین کیفری باید توسط «قانون‌گذار صالحی وضع شود که تعریف جرایم و جزئیات مجازات آن‌ها را از قبل و با وضوح و قطعیت اعلام کند» (Cassese, 2003: 134-139).

اصل قانونی‌بودن در حقوق کیفری بین‌المللی، هرچند با برخی تغییرات مستحکم است، حتی دارای جایگاه حقوق بین‌الملل عرفی است که باتوجه به احترام گسترده و عمومی به اصل و تأیید قضایی بین‌المللی اهمیت فوق‌العاده آن، جای تعجب

که شخصاً در آن شرکت نکرده یا به روش دیگری شرکت کرده، مسؤول شناخت»^۱ (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۴۹).

اساسنامه رم نیز اصل مسؤولیت کیفری فردی را به‌عنوان بخشی کلیدی از رژیم قضایی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) تأیید می‌کند. ماده ۲۵ اساسنامه به شرح زیر است:

۱- «دیوان براساس این اساسنامه صلاحیت رسیدگی به اشخاص حقیقی را خواهد داشت.

۲- شخصی مرتکب جرمی شود که در صلاحیت دیوان باشد، طبق این اساسنامه شخصاً مسؤول و مجازات خواهد شد.

۳- مطابق با این اساسنامه، شخصی برای جنایتی که در صلاحیت دیوان است از نظر کیفری مسؤول و مجازات خواهد شد اگر آن شخص:

- مرتکب چنین جنایتی، چه به‌صورت فردی، چه به‌صورت مشترک با دیگری یا از طریق شخص دیگری، صرف نظر از این که آن شخص دیگر مسؤولیت کیفری دارد یا خیر شود؛

- دستور، درخواست یا القای ارتکاب چنین جنایتی را که در واقع اتفاق افتاده یا تلاش بر آن داشته است؛

- به‌منظور تسهیل در ارتکاب چنین جنایتی، به ارتکاب آن یا تلاش برای ارتکاب آن، از جمله فراهم کردن وسایل برای ارتکاب آن، شریک یا کمک کرده باشد.

- به هر طریق دیگری به ارتکاب یا تلاش برای ارتکاب چنین جرمی توسط گروهی از افراد که با هدف مشترکی عمل می‌کنند، کمک کند. چنین مشارکتی عمدی خواهد بود و باید:

- با هدف پیشبرد فعالیت مجرمانه یا هدف مجرمانه گروه، در صورتی که چنین فعالیت یا هدفی متضمن ارتکاب جرمی در صلاحیت دادگاه باشد یا با آگاهی از قصد گروه برای ارتکاب جرم ساخته شود؛

- در رابطه با جنایت نسل‌کشی، مستقیماً و علناً دیگران را به ارتکاب نسل‌کشی تحریک کند.

^۱ - Nulla Poena Sine Culpa

مطرح کرد. در اصل دفاع ادعا کرد که دادگاه ویژه اصل قانونی بودن جرم را نقض کرده است، زیرا جنایات ذکر شده در کیفرخواست در زمان‌های مربوطه جزء حقوق بین‌الملل عرفی نبوده است. آن‌ها در آن زمان تحت قوانین جزایی سیرالئون نیز جرم شناخته نمی‌شدند. دادستان در پاسخ به دفاعیات به شرح زیر استدلال کرد:

اصل قانونی بودن مجازات نباید به‌طور محکم در مورد عملی که عموماً منفور تلقی می‌شود، اعمال شود (فقیه حبیبی، ۱۴۰۱: ۱۵۰-۱۳۱). سؤال این است که آیا این رفتار قابل پیش‌بینی و قابل دسترس برای یک مرتکب احتمالی بوده است؟

اکثر قضات در این جلسه از رویکرد ارائه‌شده توسط دادستان حمایت کردند، یعنی تأکید بر رفتار، به‌جای توصیف خاص جرم در حقوق کیفری ماهوی. باوجود مثال‌های دادگاه نورنبرگ و توکیو و همچنین دادگاه ویژه سیرالئون، نگارندگان راقم سطور معتقدند که حاشیه تفاوت بین درک ملی و بین‌المللی از اصل قانونی بودن در حقوق جزا، مسأله‌ای اساسی نیست. به هر حال، حمایت از اصل قانونی بودن در اساسنامه رم کاملاً واضح است و با اکثر سیستم‌های ملی که حمایت نسبتاً دقیقی از اصل قانونی را ارائه می‌دهند، مطابقت دارد. ارتباط کاربرد روان‌تر اصل قانونی بودن جرم شاید به جرایم (و جرم‌انگاری) تحت قوانین کیفری عرفی بین‌المللی محدود شود، لذا دلیلی وجود ندارد که حقوق کیفری بین‌المللی متعارف متفاوت از حقوق کیفری قانونی در سطح ملی باشد (Swart, 2005: 33-49).

۳-۳- حاکمیت دولت و تأثیر عدالت کیفری بین‌المللی

نظام در حال تحول عدالت کیفری بین‌المللی را می‌توان به‌عنوان محدودیت قانون اساسی در آزادی دولت‌های مستقل برای انجام امور خود آن‌طور که می‌خواهند در نظر گرفت، البته بدیهی است که حقوق بین‌الملل عموماً دارای این تأثیر قانون اساسی است، درحالی‌که منشور ملل متحد «براساس اصل برابری حاکمیتی همه اعضای آن» استوار است و تحولات دیگر در حقوق بین‌الملل، به‌ویژه حقوق بشر، عدالت کیفری بین‌المللی و حقوق محیط زیست، محتوا و دامنه آن را شکل

ندارد. اساسنامه رم همچنین با تقسیم آن به دو جزء، یعنی اصل قانونی بودن جرم^۱ در ماده ۲۲ و اصل قانونی بودن مجازات^۲ در ماده ۲۳، اصل قانونی بودن را پیش‌بینی می‌کند. در این راستا، اعمال عطف به ماسبق قانون جزا، در ماده ۲۴ اساسنامه رم پیش‌بینی شده است.

اگرچه اصل قانونی بودن، همان‌طور که در حقوق کیفری ملی و حقوق کیفری بین‌المللی اعمال می‌شود، به وضوح دارای ریشه‌های هنجاری یکسانی همچون (انصاف، هشدار واضح مبنی بر جرم‌انگاری رفتار و ...) است، اما جالب این‌که این اصل گاهی اوقات اعمال می‌شود، ولیکن در رویه قضایی کیفری بین‌المللی کمتر نمود داشته است. درواقع، دادگاه نورنبرگ صحنه را با جرم‌انگاری عطف به ماسبق و محکومیت نهایی نازی‌های ارشد به جرم تجاوز و همچنین جنایت علیه بشریت (جنایات جنگی به‌عنوان یک دسته مجزا از جنایات قبلاً به‌خوبی تثبیت شده بود) تنظیم کرد. بسیاری از مفسران به جرم‌انگاری قبلی دادگاه نورنبرگ برای برخی رفتارها اعتراض کردند. تلفورد تیلور استدلال کرد که حقوق بین‌الملل (کیفری) «قادر به توسعه با فرآیندهای عادی قانون‌گذاری نیست، زیرا هیچ مرجع قانون‌گذاری بین‌المللی مستمری وجود ندارد.» حقوق کیفری بین‌الملل «همان‌طور که قانون عرفی رشد می‌کند، از طریق تصمیماتی که هر از گاهی در تطبیق اصول ثابت با شرایط جدید اتخاذ می‌شود، رشد می‌کند» (Cassese, 2003: 134-139).

در یک نظر مخالف معروف که در دادگاه توکیو ارائه شد، قاضی رولینگ به این نتیجه رسید که مرتکبان جرایم علیه صلح باید «به‌دلیل شخصیت خطرناک افرادی که آن‌ها را مرتکب شده‌اند» مجازات شوند (Van den Wyngaert, 2005: 185-203).

این تصور که قانونی بودن در حقوق کیفری می‌تواند به‌نحوی کمتر در حقوق کیفری بین‌المللی به‌کار گرفته شود، در دادگاه ویژه سیرالئون نیز مورد توجه قرار گرفت. نورمن در دفاع از یک درخواست مربوط به صلاحیت ماهوی دادگاه ویژه ایراداتی را

²- Nulla Poena Sine Lege

¹- Nullum Crimen Sine Lege

۴- جرایم در صلاحیت ماهوی دیوان کیفری بین‌المللی

۴-۱- جنایات اصلی

دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز را دارد (اگرچه جنایت اخیر هنوز در صلاحیت مؤثر دادگاه نیست). جنایات ذکر شده توسط تدوین‌کنندگان اساسنامه رم به‌عنوان جدی‌ترین جنایات مورد توجه جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شد. این فهرست از جنایات را می‌توان حداقل شامل جدی‌ترین جنایاتی دانست که بر نوع بشر تأثیر می‌گذارد، اما لزوماً کامل نیست. کشورهایی که اساسنامه رم را پذیرفتند، جرایم مختلفی را مورد بحث قرار دادند که باید در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی گنجانده شود. گنجاندن جرم نسل‌کشی (براساس کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸) بحث‌برانگیز نبود. تعاریف و دامنه جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی کمی بحث‌برانگیزتر بود. پس از بحث و گفتگوی قابل توجه، جرم تصرف عدوانی نیز وارد شد، اما به شرطی که تعریف مناسبی ارائه شود و شرایط اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی برای این جرم مورد توافق قرار گیرد (Marston Danner, 2005: 83-130). این در واقع در کنفرانس بازنگری کامپالا که در سال ۲۰۱۰ برگزار شد، اتفاق افتاد. با این حال، تعریف جرم تجاوز و مقررات مربوط به این جرم قرار بود در اولین فرصت در سال ۲۰۱۷ لازم‌الاجرا شود که با وقفه روبه‌رو شد.

۴-۲- سایر جرایم (مانند قاچاق مواد مخدر و تروریسم)

جدای از جنایات اصلی مندرج در حقوق بین‌الملل که در بالا ذکر شد، کنفرانس دیپلماتیک رم گنجانیدن سایر جنایات را در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی مورد بررسی قرار داد. مهم‌ترین این جنایات، قاچاق مواد مخدر، تروریسم و نقض کنوانسیون ایمنی سازمان ملل متحد و کارکنان وابسته بود. اکثریت دولت‌ها در کنفرانس دیپلماتیک رم با گنجانیدن این جنایات مخالفت کردند. دلیل حذف این بود که رژیم‌های اجرایی و همکاری مؤثر قبلاً برای این جنایات وجود داشته است، هرچند این دلیل متقنی برای مخالفت آن‌ها نبوده است.

جری فاولر، مشاور حقوقی کمیته حقوق بشر برای حقوق بشر و شرکت‌کننده در کنفرانس رم، خاطر نشان کرد که گنجانیدن

می‌دهد. در باب حاکمیت دولت، می‌توان با اطمینان گفت که دولت‌ها دیگر نمی‌توانند از نظر روابط خود با سایر دولت‌ها یا تا حد فزاینده‌ای، در داخل آن‌طور که می‌خواهند عمل کنند (Lamb, 2002: 234-244).

بروس برومهال تأثیر حقوق بین‌الملل (کیفری) بر مفهوم حاکمیت دولت را به شیوایی توصیف می‌کند: این ایده که حاکمیت در خلأ به‌وجود نمی‌آید، بلکه با به رسمیت‌شناختن جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد که به رسمیت‌شناختن آن را مشروط به معیارهای خاصی می‌کند. از این منظر، جنایات تحت حقوق بین‌الملل را می‌توان به‌عنوان یک محدودیت رسمی برای اعمال مشروع یک دولت از حاکمیت خود درک کرد و بنابراین در اصل طیفی از واکنش‌های بین‌المللی را توجیه می‌کند (Broomhall, 2003: 83-86).

بنابراین حاکمیت مفهومی است که در پرتو اهمیت فزاینده حقوق بین‌الملل، از جمله محتوا و نهادهای حقوق کیفری بین‌المللی، دائماً در حال تغییر و تحول است. با این حال، حقوق کیفری بین‌المللی نباید به‌عنوان محدودیت منفی حاکمیت دولت تلقی شود. همچنین به دولت‌ها قدرت می‌دهد تا به‌عنوان عوامل چهارچوب هنجاری مبتنی بر حاکمیت قانون عمل کنند و محرکی برای پایان دادن به معافیت از مجازات برای بدترین جنایاتی باشند که کل نوع بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مرحله بعد، نقش دولت‌ها در مقابل دیوان کیفری بین‌المللی، به‌عنوان بازیگر اصلی در نظام عدالت کیفری بین‌المللی مدرن، باید مورد توجه قرار گیرد. به هر ترتیب، تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی براساس اساسنامه رم در سال ۱۹۹۸، لحظه پایانی تاریخ نبود، حتی از نظر تلاش تاریخی طولانی برای یک سیستم یا ساختار برای پایان دادن به معافیت از مجازات، نقطه پایانی را نشان نمی‌داد، لذا می‌توان آن را به‌عنوان یک تحول مهم، حتی نقطه شروع، در روایتی که حقوق کیفری بین‌المللی است یا تلاش برای پایان دادن به مصونیت از مجازات برای بدترین جنایات علیه بشریت در نظر گرفت.

برخی معتقدند توسعه عدالت و حاکمیت قانون در پرتو تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری یک ضرورت بوده که میسر گردیده است (پشمی و نژندی‌منش، ۱۴۰۱: ۱۲۲-۸۹)، چراکه اساس آن رسیدگی به جرایمی است که صلح و امنیت را ناپایدار می‌سازد. بند ۱ ماده ۲۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی رم چنین مقرر می‌دارد: «براساس این اساسنامه دیوان صلاحیت رسیدگی به اشخاص حقیقی را خواهد داشت.» هیچ ماده‌ای در اساسنامه برای مسؤلیت کیفری شرکتی یا دولتی وجود ندارد. در کنفرانس دیپلماتیک رم بحث‌های قابل توجهی در مورد این که آیا مسؤلیت کیفری شرکتها لحاظ شود، وجود داشت. فرانسه به دلایل زیر به رسمیت‌شناختن و گنجاندن مسؤلیت کیفری شرکتی را پیشنهاد کرد:

اول، مفهوم فرانسوی مسؤلیت کیفری برای افراد، یک مفهوم حقوق کیفری ثابت است؛ دوم، الزام اخلاقی برای مجازات همه نهادها (حقیقی یا حقوقی) که مسؤول بدترین جنایاتی هستند که کل نوع بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، وجود دارد؛ سوم، مسؤلیت کیفری شرکتی، سازوکاری عملی برای تضمین غرامت به دیوان کیفری بین‌المللی ارائه کرد، به‌ویژه از آنجایی که مجرمان فردی ممکن است منابع لازم برای تأمین غرامت کافی برای قربانیان را نداشته باشند؛ چهارم، مفهوم مسؤلیت کیفری شرکت می‌تواند به‌عنوان یک عامل بازدارنده عمل کند و می‌تواند فرهنگ احتیاط را در زمینه فرآیندهای تصمیم‌گیری با انگیزه سود تقویت کند.

مفهوم مسؤلیت کیفری شرکتی در بسیاری از نظام‌های حقوقی ملی به‌خوبی تثبیت شده است. استثنای قابل توجهی برای مثال در مورد آلمان وجود دارد، اگرچه قانون جزایی آلمان مسؤلیت کیفری برخی از مدیران شرکت‌های بزرگ را پیش‌بینی کرده است، اما هیچ اصل کلی مسؤلیت برای شخص حقوقی شرکت وجود ندارد (نژندی‌منش و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷۰-۲۴۳).

علی‌رغم پذیرش نسبتاً رایج مسؤلیت کیفری شرکت در سطح ملی، بحث در کنفرانس دیپلماتیک رم منجر به رد پیشنهاد

قاچاق مواد مخدر و تروریسم از «حمایت قابل توجهی» برخوردار است، اما نه به اندازه جرم تجاوز، درحالی که قاچاق مواد مخدر و تروریسم قطعاً جامعه بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد، توافق کافی در مورد گنجاندن این جنایات وجود نداشت، البته دامنه و محتوای بحث‌برانگیز، تا حدی کمتر، قاچاق مواد مخدر و تا حد زیادی تروریسم باعث شد که آن‌ها به‌عنوان بدترین جنایاتی که کل نوع بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند، کمتر آشکار شوند (Kemp, 2022: 711-740).

۳-۴- جنایات علیه محیط زیست

دیوان کیفری بین‌المللی در نتیجه بسیاری از اقدامات حقوقی و عوامل ژئوپلیتیکی تأسیس گردید که در دهه ۱۹۹۰ با آن همسو شدند. همچنین ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی نباید به‌عنوان نقطه پایانی، بلکه به‌عنوان یک نقطه شروع مهم یا فصل جدید در عدالت کیفری بین‌المللی تلقی شود، درحالی که نتیجه کنفرانس دیپلماتیک رم در مورد دیوان کیفری بین‌المللی، در مجموع، از نظر جرایم در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی رضایت‌بخش بود. در سال ۱۹۹۶، دو سال قبل از کنفرانس دیپلماتیک رم، سندی در مورد جنایات علیه محیط زیست در چهارچوب کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشر منتشر شد که شامل پیش‌نویس اساسنامه بود. دیوان کیفری بین‌المللی ویژه جنایات علیه محیط زیست در رم پیشنهاد، ولیکن تصویب نشد (Dryzek et al, 2011: 211-215). با این حال، سند جنایات علیه محیط زیست همچنان می‌تواند به‌عنوان نقطه شروع بسیار مفیدی برای بحث در مورد گنجاندن جرایم علیه محیط زیست (و حتی به‌طور گسترده‌تر، جنایات در زمینه تغییرات آب و هوا) در کنفرانس‌های آینده باشد. با عنایت به این، جرایم زیست‌محیطی دارای ابعاد مختلفی، از جمله زیست بوم زدایی^۱ بوده که خود می‌تواند یک جرم مستقل به حساب آید (نصرافهانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰۴-۲۷۳).

۵- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی: اشخاص حقیقی یا حقوقی؟

شيوه‌ها برای حمایت از محیط زیست است (میرعباسی و رضایی، ۱۳۹۸: ۱۳۷-۱۵۵).

^۱ برای جلوگیری از تخریب محیط زیست و حمایت مستمر از آن در زمان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی استفاده از سازوکارهای کیفری از کارآمدترین

۱- دیوان باتوجه به بند ۱۰ مقدمه و ماده ۱ غیرقابل قبول بودن پرونده را در مواردی که:

- پرونده توسط دولتی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، در حال تحقیق یا تعقیب است، مگر این که دولت واقعاً مایل یا قادر به انجام تحقیقات یا تعقیب نباشد.

- پرونده توسط دولتی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد، بررسی شده است و دولت تصمیم گرفته که شخص مربوطه را تحت تعقیب قرار ندهد، مگر این که این تصمیم ناشی از عدم تمایل یا ناتوانی دولت در تعقیب واقعی باشد.

- شخص مربوطه قبلاً به دلیل رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است و محاکمه توسط دادگاه طبق بند ۳ ماده ۲۰ مجاز نیست.

- پرونده از اهمیت کافی برای توجیه اقدامات بیشتر توسط دادگاه برخوردار نباشد.

۲- به منظور تعیین عدم تمایل در یک مورد خاص، دیوان با توجه به اصول دادرسی عادلانه به رسمیت شناخته شده توسط حقوق بین‌الملل، وجود یک یا چند مورد از موارد زیر را به عنوان رویکرد قابل اجرا بررسی خواهد کرد:

- دادرسی انجام شده یا در حال انجام است یا تصمیم ملی به منظور محافظت از شخص مربوطه در برابر مسؤولیت کیفری جنایات مربوط به صلاحیت دیوان مذکور در ماده ۵ «نسل‌کشی فعلی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی در حال حاضر اتخاذ شده است.»

- تأخیر غیرموجهی در دادرسی وجود داشته باشد که در شرایط موجود با قصد برای کشاندن شخص مورد نظر به عدالت مغایرت داشته باشد.

- دادرسی مستقل یا بی‌طرفانه انجام نشده یا در حال انجام نیست و به گونه‌ای انجام می‌شود یا در حال انجام است که در این شرایط، با قصد کشاندن شخص مورد نظر به محضر عدالت مغایرت داشته باشد.

فرانسه در مورد گنجاندن مسؤولیت کیفری شرکت تحت اساسنامه رم شد. رد این پیشنهاد اساساً به دلیل عدم درک این موضوع نبود که شرکت‌ها از نظر مسؤولیت بالقوه در قبال نقض فاحش حقوق بشر و جنایات، بازیگران و بازیگران مهمی هستند. در واقع، بسیاری از هیأت‌های نمایندگی در کنفرانس رم به این واقعیت اشاره کردند که بسیاری از درگیری‌ها و موارد نقض فاحش حقوق بشر توسط شرکت‌ها کمک و حمایت می‌شدند. این‌ها شامل دخالت نهادهای رسانه‌ای در نسل‌کشی رواندا می‌شود. اخراج و انتقال اجباری افراد، در نتیجه فعالیت شرکت‌های نفتی چندملیتی و چندین دهه قبل از آن، مشارکت شرکت‌ها (از جمله بانک‌های بزرگ) در هولوکاست. به دلیل عملکرد سیستم تکمیلی که در زیر مورد بحث قرار می‌گیرد، برخی از هیأت‌های نمایندگی در کنفرانس رم احساس کردند که گنجاندن مسؤولیت کیفری شرکت‌ها باعث ایجاد مشکلات قضایی و عملی می‌شود. این بدان معناست که در مواردی که نظام‌های حقوقی ملی مسؤولیت کیفری شرکت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند، به سختی می‌توان آن را به عنوان عدم تمایل یا ناتوانی آن‌ها برای رسیدگی به جرم مورد بحث، طبق رژیم مکمل، تلقی کرد. به دلیل مشکلات ذکر شده در بالا، فرانسه در نهایت تصمیم گرفت این پیشنهاد را پس بگیرد. مستثنی کردن مسؤولیت کیفری شرکت‌ها از رژیم قضایی دیوان بین‌المللی کیفری برای بحث در مورد پاسخ‌های عدالت کیفری بین‌المللی به تغییرات آب و هوایی مرتبط است (Kemp et al, 2012: 187-193).

۶- اصل صلاحیت تکمیلی

رژیم صلاحیتی دیوان کیفری بین‌المللی را شاید بتوان به بهترین نحو به عنوان «عدالت در سایه» توصیف کرد: دیوان کیفری بین‌المللی تنها در صورتی دارای صلاحیت است که دولت‌های طرف اساسنامه رم نخواهند یا نتوانند جنایاتی را که تحت صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی کیفری قرار می‌گیرند، تحقیق و تعقیب کنند. این به عنوان اصل صلاحیت تکمیلی شناخته می‌شود. این اصل در ماده ۱۷ اساسنامه رم پیش‌بینی شده است:

که به‌عنوان جرایمی که به تغییرات آب و هوایی کمک می‌کنند، تلقی شوند) مورد توجه قرار خواهد گرفت، سپس بحث مختصری در مورد دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک انجمن احتمالی برای تعقیب جرایم علیه محیط زیست دنبال خواهد شد.

۷-۱- تلاش برای جرم‌انگاری جرایم علیه محیط زیست تحت قوانین بین‌المللی

جرم‌انگاری احتمالی جرایم علیه محیط زیست اکنون در قالب دو موضوع متمایز، اما مرتبط مورد بررسی قرار می‌گیرد: جرایم زیست‌محیطی (یا جرایم علیه محیط زیست) و جرایمی که به تغییرات آب و هوایی کمک می‌کنند. هدف در اینجا ترسیم مهم‌ترین جنبه‌ها و عناصر اساسی تا حدی است که برای اهداف بحث در مورد موضوع کلی عدالت کیفری بین‌المللی و تغییرات آب و هوایی مرتبط هستند.

۷-۱-۱- جرایم علیه محیط زیست

توسعه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر و الزامات معاهداتی موجود نیازمند توجه دولت‌ها و پیروی از معاهدات است و از طرفی این مهم می‌تواند ابزار مناسبی برای مقابله با تغییرات اقلیمی چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه داخلی باشد (حاج‌زاده، ۱۳۹۹: ۷۸-۵۵). کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، سندی را در مورد جنایات علیه محیط زیست در چهارچوب کارهای مقدماتی تهیه کرد که شامل پیش‌نویس اساسنامه برای دیوان کیفری بین‌المللی بود، درحالی‌که وقتی دیوان کیفری بین‌المللی در پرتو اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی تحقق یافت، جنایات علیه محیط زیست بخشی از این بسته نبود. تاریخچه کوتاه سند جنایات علیه محیط زیست^۱ بر این واقعیت تأکید می‌کند که به‌نظر می‌رسید زیربنای هنجاری حقوق کیفری بین‌المللی همیشه (یا حداقل از زمان نورنبرگ) حمایت مستقیم از شخص انسانی بوده است. درواقع، **توموشات** خاطر نشان کرد که در نورنبرگ، هیچ اتهامی به‌دلیل خسارات بسیار زیاد به محیط زیست طبیعی در طول جنگ جهانی دوم مطرح نشد، حتی ممنوعیت «سلاح‌های سمی یا مسموم» براساس قانون لاهه در مورد قوانین و روش‌های جنگ به‌دنبال

۳- به‌منظور تشخیص عدم توانایی در یک پرونده خاص، دادگاه باید بررسی کند که آیا به‌دلیل فروپاشی کلی یا اساسی یا در دسترس نبودن سیستم قضایی ملی خود، آیا دولت قادر به دستیابی به متهم یا مدارک و شهادت لازم نیست یا در غیر این صورت قادر نیست تا اقدامات خود را انجام دهد.

از متن ماده ۱۷ پیداست که بحث صلاحیت تکمیلی بسیار پیچیده است. این شامل رابطه پیچیده بین دیوان بین‌المللی کیفری و دولت‌ها است. این مهم بر صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان ابزاری برای عدالت کیفری بین‌المللی در سایه تأکید می‌کند. صلاحیت تکمیلی بر کاربرد ملی حقوق کیفری بین‌المللی تأکید دارد (Vinales, 2011: 223-252). در عین حال، می‌توان اصل صلاحیت تکمیلی را به‌عنوان شکلی از انصاف و کنترل کیفیت بر سیستم‌های عدالت کیفری ملی در نظر گرفت. بنابراین می‌توان گفت که اصل صلاحیت تکمیلی نیز جلوه‌ای از حکمرانی جهانی است.

۷- نقش بالقوه عدالت کیفری بین‌المللی در حقوق محیط زیست و تغییرات اقلیمی

نظام در حال تحول عدالت کیفری بین‌المللی (چه از نظر حقوق ماهوی و چه از نظر اجرایی) می‌تواند به‌عنوان یک بخش مهم از حکمرانی جهانی در نظر گرفته شود. دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان «چهره» عدالت کیفری بین‌المللی ناقص است (Bassiouni, 2005: 59-64). نه‌تنها قرار نیست تنها یا حتی مهم‌ترین مجری حقوق کیفری بین‌المللی باشد، بلکه فاقد مکانیسم‌های خاصی است که برای رسیدگی به جنایات احتمالی علیه محیط زیست و به‌طور گسترده‌تر، جرایم در زمینه تغییرات آب و هوایی ضروری است. مستثنی شدن مسؤولیت کیفری شرکتی، مکمل بودن و فقدان صلاحیت ماهوی در مورد جرایم علیه محیط زیست مورد توجه قرار گرفت، اما سیستم عدالت کیفری بین‌المللی، از جمله دیوان کیفری بین‌المللی، یک سیستم در حال تکامل است. اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی نیز رویه‌های اصلاحی را پیش‌بینی می‌کند. از جنبه‌های فنی اصلاحیه که بگذریم، اکنون امکان جرم‌انگاری جرایم علیه محیط زیست (از جمله جرایم با هزینه‌های هنگفت

^۱ - DCAE

وارد آوردن خسارت گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط زیست طبیعی می‌شود، در صورت محکومیت به... محکوم می‌شود.» لازم به ذکر است که این جنایت ممکن است در زمان صلح یا درگیری مسلحانه انجام شود و قرار نبود به یک درگیری مسلحانه مرتبط باشد. با این حال، تا سال ۱۹۹۶ جرم مستقل ایجاد آسیب عمدی و شدید به محیط زیست در پیش‌نویس قانون ذکر نشده بود. ماده ۲۰ پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر (۱۹۹۶) جنایت جنگی را در قالب استفاده از روش‌ها یا ابزارهای جنگی غیرقابل توجیه با ضرورت نظامی به قصد ایجاد گسترده و طولانی‌مدت پیش‌بینی کرده است که آسیب به محیط طبیعی در نتیجه آسیب جدی به سلامت یا بقای جمعیت وارد می‌کند. بنابراین مفهوم جنایات علیه محیط زیست از نوعی جنایت علیه بشریت (گزارش‌های قبل از پیش‌نویس قانون ۱۹۹۱)، به جرمی مستقل در ایجاد صدمات عمدی و شدید به محیط زیست (پیش‌نویس قانون ۱۹۹۱) و به یک جرم محدودتر بازگشت (Bachmann, 2007: 68-73).

همان‌طور که در بالا ذکر شد، هیچ‌یک از روش‌های جرم‌انگاری جرایم علیه محیط زیست به‌عنوان یک گروه مستقل از جرایم تحت قوانین بین‌المللی در نظر گرفته نشد، اما درنهایت در کنفرانس دیپلماتیک رم در مورد دیوان کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید. اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، مطابق با رویکرد اتخاذشده برای اهداف پیش‌نویس قانون ۱۹۹۶، جنایت جنگی در چهارچوب یک درگیری مسلحانه بین‌المللی را فراهم می‌کند که حمله عمدی را با علم به این‌که چنین حمله‌ای منجر به تلفات جانی یا تصادفی می‌شود. صدمه به غیرنظامیان یا آسیب به اشیای غیرنظامی یا «آسیب گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط طبیعی که به وضوح در رابطه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم پیش‌بینی شده بیش از حد خواهد بود.» بنابراین واضح است که اساسنامه رم ICC از نظر مفهوم ماهوی جرایم علیه محیط زیست بسیار محدودتر است. این نوعی جنایت جنگی در چهارچوب یک درگیری مسلحانه بین‌المللی است. این به دور از دیدگاه مترقی تر از جنایات علیه محیط زیست به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی مستقل یا به‌عنوان جنایت علیه بشریت است که در زمان صلح

جولوگیری از تأثیر فوری بر پرسنل نظامی بود، نه بر محیط طبیعی با این ملاحظه که حتی اگر اثرات مخرب بر محیط زیست این سلاح‌ها می‌توانستند ماندگار باشند. فقدان صلاحیت ماهوی و اجرایی در رابطه با جرایم علیه محیط زیست در نورنبرگ منجر به این شد که کمیسیون حقوق بین‌الملل که پس از اتمام دادگاه نورنبرگ وظیفه تدوین اصول نورنبرگ را برعهده داشت، به این موضوع نیز رسیدگی نکرد. بنابراین درخصوص جنایات علیه محیط زیست، اصول نورنبرگ ساکت است و اولین پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشریت (۱۹۵۴) نیز شامل هیچ جنایت جدیدی که در اصول نورنبرگ ذکر نشده باشد، نمی‌شود. با این حال، دهه‌ها بعد، در سال ۱۹۸۶، آگاهی‌های زیست‌محیطی و کار یک گزارشگر ویژه منجر به این شد که فهرست جنایات علیه بشریت باید شامل یک دسته از جنایات علیه محیط زیست باشد. این نوع جنایت علیه بشریت عبارت است از: «هرگونه نقض جدی یک تعهد بین‌المللی که اهمیت اساسی برای حفاظت و حفظ محیط زیست انسانی دارد» (Burchell, 2005: 69-81). در طول مناظرات در جلسه سی‌وهشتم کمیسیون حقوق بین‌الملل، اکثر سخنرانان از مفهوم جنایت علیه محیط زیست (به‌عنوان جنایت علیه بشریت) حمایت کردند. برخی بر این اساس احتیاط کردند که جنایات علیه محیط زیست در ساختار و یا مبانی اصلی جنایات علیه بشریت نمی‌گنجد. دیگران هشدار دادند که به وضوح بیشتری از نقطه نظر قانونی نیاز است. پس از بحث و به‌دنبال کار بیشتر گزارشگر ویژه، یک مقاله تجدید نظرشده در مورد جرایم مؤثر بر محیط زیست به منتهی به گزارش هفتم (که قبل از تصویب پیش‌نویس قانون جنایات علیه صلح و امنیت بشر در سال ۱۹۹۱ بود) ارائه شد. تعریف جرایم مؤثر بر محیط زیست در گزارش هفتم (۱۹۸۹) بدین ترتیب بیان می‌کند که موارد زیر جنایات علیه بشریت را تشکیل می‌دهند: «هرگونه آسیب جدی و عمدی به دارایی‌های حیاتی انسانی، مانند محیط زیست انسانی» در پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر در سال ۱۹۹۱، جنایات علیه محیط زیست درنهایت به‌عنوان جنایات علیه بشریت درج نشد، بلکه به‌عنوان یک جنایت جدید، یعنی ایجاد صدمات عمدی و شدید به محیط زیست معرفی شدند: «شخصی که عمداً موجب یا دستور به

یا در طول یک درگیری مسلحانه انجام شده است (Poorhashemi, 2022(A): 70-74).

۷-۱-۲- جرم‌انگاری جامع‌تر جرایم علیه محیط زیست (دربرگیرنده خطرات تغییرات آب و هوایی)

مخاطرات زیست‌محیطی در عصر حاضر به‌عنوان مشکلی فراروی جامعه جهانی قرار دارد و این مشکلات زیست‌محیطی را می‌توان ناشی از یک بحران اجتماعی دانست که تهدیدی برای صلح و امنیت محسوب می‌شود. در این راستا تغییرات اقلیمی، از جمله مخاطرات نوظهور یا نوین است که چالش‌های زیادی را، از جمله گرمایش جهانی، عدم ثبات گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه ازن، ذوب یخ، بالا آمدن سطح آب دریاها، پدیده‌های اقیانوسی، باران‌های اسیدی را شامل می‌گردد (طیبی و ضرابی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۵۹). مؤلفه‌های مثبت در جرم‌انگاری بین‌المللی زیست‌محیطی بیانگر نگرانی جامعه جهانی از آینده کره زمین و تجربیات و خطرات بالقوه و بالفعل است (جام بزرگ و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۷۸-۲۵۷). هرگونه بحث در مورد جرم‌انگاری احتمالی جرایم علیه محیط زیست که عنصر تغییر اقلیم را دربر می‌گیرد، باید به شرایط هنجاری و تحولات بیست‌سال گذشته توجه کافی داشته باشد. یک تحول برجسته، تصویب کنوانسیون چهارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی (۱۹۹۲) بود. هدف اصلی کنوانسیون چهارچوب، تثبیت غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو در سطحی است که از تداخل خطرناک انسانی با سیستم آب و هوایی جلوگیری کند. چنین سطحی باید در یک چهارچوب زمانی کافی به‌دست آید تا اکوسیستم‌ها به‌طور طبیعی با تغییرات آب و هوایی سازگار شوند، اطمینان حاصل شود که تولید غذا در معرض تهدید قرار نمی‌گیرد و توسعه اقتصادی را قادر می‌سازد تا به شیوه‌ای پایدار پیش رود.

اهداف هنجاری و سیاستی بسیار گسترده‌ای که در کنوانسیون چهارچوب منعکس شده است، در بهترین حالت می‌تواند نقطه شروعی برای بحث در مورد عناصر جنایت بین‌المللی آینده علیه محیط زیست باشد. به‌عنوان مثال، دولت ایالات متحده با اشاره به جرم آسیب‌رساندن به محیط زیست، همان‌طور که در پیش

نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر در سال ۱۹۹۱ پیش‌بینی شده است، به شرح زیر واکنش نشان داد:

این قانون که به آسیب به محیط زیست می‌پردازد، شاید مبهم‌ترین قانون باشد و در تعریف اصطلاحات گسترده آن ناتوان است. هیچ تعریفی از «آسیب گسترده، طولانی‌مدت و شدید به محیط زیست طبیعی» وجود ندارد. به‌طور مشابه، اصطلاح «عمداً» تعریف نشده است، در نتیجه سردرگمی قابل توجهی در مورد وضعیت ارادی دقیق مورد نیاز برای تحمیل مسؤلیت کیفری ایجاد می‌کند. اصطلاح «عمداً» می‌تواند به‌سادگی به این معنا باشد که متهم به‌طور داوطلبانه، یعنی بدون اجبار، عملی را انجام داده است که تأثیر ناخواسته آسیب‌رساندن به محیط را داشته است. «عمداً» تنها زمانی می‌تواند به‌عنوان تحمیل مسؤلیت کیفری تعبیر شود که متهم با هدف بد، آگاهانه و قصد آسیب جدی به محیط زیست عمل کرده باشد. همان‌طور که در حال حاضر پیش‌نویس شده است، معنای «عمداً» مشمول تفاسیر مختلفی است. این سردرگمی با ناکامی پیش‌نویس قانون در تعیین حالات ذهنی و ارادی لازم برای تحمیل مسؤلیت کیفری تشدید می‌شود (Vinuales, 2011: 223-252).

واکنشی که در بالا نقل شد، نشان‌دهنده رویکردی است که بر اجرای دقیق اصول کلی حقوق جزا تأکید دارد. جنبه‌هایی مانند اصل قانونی (که قبلاً به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کلیدی نظام عدالت کیفری بین‌المللی مورد بحث قرار گرفت) محتوای حقوق کیفری گزاره‌های هنجاری (سیاست‌محور) گسترده‌تر را مشخص و محدود می‌کند. با این توصیف، تعدادی از ملاحظات در زمینه جرم‌انگاری جرایم علیه محیط زیست باید در نظر گرفته شود:

۱- منافع حفاظت شده محیط زیست: از بحث‌ها، گزارش‌ها و متن‌های مختلف پیش‌نویس و سایر اسناد بین‌المللی که به پیش‌نویس‌های مختلف قوانین جنایات علیه صلح و امنیت بشر اطلاع می‌دهند، روشن است که «محیط زیست» به محیط انسانی و همچنین «محیط طبیعی» اشاره دارد. پانزدهمین کنگره بین‌المللی حقوق کیفری که در سال ۱۹۹۴ در

۳- آسیب به محیط زیست از بعد بین‌المللی: انواع جرایم مربوط به عدالت کیفری بین‌المللی آن‌هایی هستند که کل نوع بشر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این یک دیدگاه هنجاری است. مسأله واقعی تأثیر سرزمینی نیست. «بین‌المللی» در این زمینه به معنای «بیش از یک حوزه قضایی» یا «بیش از یک دولت» نیست. ماهیت ذاتی جنایاتی مانند نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت این است که کل بشریت را تحت تأثیر قرار داده و شوکه می‌کند، از این رو به آن جرم بین‌المللی می‌گویند. محیط زیست، آب و هوا و اکوسیستم‌های پیچیده، به نظر نگارنده، مشترک نوع بشر هستند و هرگونه آسیب شدید، جدی یا بلندمدت به محیط زیست (از جمله در نتیجه تغییرات آب و هوا) حداقل به‌عنوان یک اصل، شایسته است و اقدامات بین‌المللی، از جمله از طریق سیستم عدالت کیفری بین‌المللی مد نظر قرار می‌گیرد.

۴- جنایت خودمختار علیه محیط زیست (بدون ارتباط با درگیری مسلحانه یا جنایت علیه بشریت): همان‌طور که قبلاً متذکر شدیم که در حال حاضر محیط زیست برای اهداف قانون جنایات جنگی یک جنبه حفاظت شده است. جنایات علیه محیط زیست به‌عنوان جنایات علیه بشریت یا جنایات خودمختار تحت اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی یا هر دیوان کیفری بین‌المللی دیگری پذیرفته نشدند. در حال حاضر هیچ معاهده جامعی وجود ندارد که جرایم علیه محیط زیست را پیش‌بینی کند (نمایان و طیعی، ۱۴۰۱: ۱۱-۱).

هدف در اینجا ارائه محتوای ابزار جامع جرایم علیه محیط زیست نیست. لازم به‌ذکر است که نکات خاصی در این زمینه وجود دارد که در اینجا به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: اول، تلاش برای تدوین و ارائه چهارچوبی جامع در مورد جرم‌انگاری جرایم علیه محیط زیست (یا اکوساید) جدید نیست. در دهه ۱۹۷۰ پیش‌نویس کنوانسیون بین‌المللی در مورد جنایت اکوساید توسط محقق حقوق بین‌الملل ریچارد فالدک تهیه شد. این پیش‌نویس کنوانسیون در چهارچوب ارزیابی اثربخشی کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ پیشنهاد و مورد بحث قرار گرفت. مفهوم اکوساید بر دو مفهوم کلیدی استوار است: «بوم‌کشی» قابل تشخیص جرمی است که عمدتاً ناشی از فعالیت‌های

ریودوزنیرو برقرار شد، در قطعنامه خود درخصوص جرایم علیه محیط زیست شرح زیر را از محیط زیست اتخاذ کرد:

منظور از محیط زیست همه اجزای زمین اعم از غیرزنده و زنده است و شامل هوا و تمامی لایه‌های جو، آب، زمین اعم از خاک و منابع معدنی، گیاهان و جانوران و کلیه روابط متقابل اکولوژیکی بین این اجزا است.

بنابراین محیط طبیعی مورد تأکید است. سایر جنبه‌های محیطی که در آن زندگی می‌کنیم (از جمله فضاهای فرهنگی ما) به بهترین وجه تحت یک چهارچوب جداگانه محافظت می‌شوند، همان‌طور که در مورد جنایات جنگی که تخریب عمدی اموال فرهنگی را جرم‌انگاری می‌کند، صادق است (Werner, 2007: 17-30).

۲- جاذبه و مقیاس با رویکرد الزامات جدید: جنایات تحت قوانین بین‌المللی، به‌ویژه جنایات موسوم به جنایات قساوت (نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت) و جنایت تجاوز، معمولاً به دلیل شدت و مقیاس آن‌ها برای سیستم عدالت کیفری بین‌المللی مرتبط می‌شوند. بنابراین برای مثال، اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی اعلام می‌دارد که صلاحیت رسیدگی به اشخاصی را برای جدی‌ترین جنایات مربوط به نگرانی بین‌المللی دارد (ماده ۱) و علاوه بر این، دیوان کیفری بین‌المللی غیرقانونی بودن پرونده را در مواردی که غیرقابل قبول است، تشخیص خواهد داد. از شدت کافی برای توجیه اقدامات بیشتر توسط دادگاه (ماده ۱۷) تا جایی که می‌توان گفت که تغییر اقلیم (ناشی از افزایش غلظت گازهای گلخانه‌ای در جو) محیط زیست را به‌گونه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد که به‌عنوان مثال باعث تخریب عمده اکوسیستم‌ها می‌شود و باید آن را جدی تلقی کرد. این می‌تواند جاذبه کافی برای اهداف عدالت کیفری بین‌المللی باشد. الزام جدید برای اهداف عدالت کیفری بین‌المللی با اسناد بین‌المللی که جرایم را براساس حقوق بین‌الملل جرم‌انگاری می‌کنند، مطابقت دارد. به‌عنوان مثال، ماده ۵۵ پروتکل الحاقی یک به کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹)، به حفاظت از محیط زیست طبیعی در برابر آسیب‌های گسترده، طولانی‌مدت و شدید اشاره می‌کند (Werle, 2005: 34-38).

با نقض قوانین زیست‌محیطی ضعیف است. بیشتر بر این نکته تأکید می‌کند که نمی‌توان به دولت‌ها به تنهایی در مورد مسائلی که بر محیط زیست تأثیر می‌گذارند، اعتماد کرد، به‌خصوص اگر تأثیر آن فراتر از محیط محلی باشد. یک رویکرد بین‌المللی یا فراملی مورد نیاز است. جرم‌انگاری نهایی جنایات علیه محیط زیست در سطح بین‌المللی ممکن است به وادار کردن دولت‌ها کمک کند تا وظایف حافظت خود را به‌عنوان حافظان محیط زیست از طرف تمام بشریت جدی بگیرند (Minha, 2020: 491-539).

۷-۲-۲- سطح منطقه‌ای

از نظر جغرافیایی و عملگرایی سیاسی، ممکن است پیشبرد دستور کار جرم‌انگاری جنایات علیه محیط زیست در سطح منطقه‌ای منطقی باشد. این ممکن است حداقل در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت، واقع‌بینانه‌تر از فشار برای ایجاد یک رژیم بین‌المللی واقعی در زمینه مسؤولیت کیفری جنایت علیه محیط زیست باشد. یا رژیم اجرای عمودی فراملی یا بین‌المللی که بیشتر بر ایجاد تعهدات معین (دولت‌های متعاقد باید به‌عنوان مثال، مقررات کیفری خاصی را در قوانین کیفری داخلی خود وارد کنند) و همکاری بین‌المللی (افقی) در امور کیفری متمرکز است. در چهارچوب اتحادیه اروپا، تعدادی از جرایم ایجاد شده است. تعدادی از اسناد اتحادیه اروپا جرم‌انگاری برخی از منافع حفاظت‌شده را پیش‌بینی می‌کند. این جرایم شامل جنایات علیه رقابت منصفانه، جنایات علیه یکپارچگی بخش مالی، جنایات علیه کرامت انسانی، جنایات علیه جامعه دموکراتیک و جنایات علیه محیط زیست است. از نظر دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا، کشورهای عضو باید انواع رفتارهای مرتبط با محیط زیست را جرم‌انگاری کنند. پیش‌نویس پروتکل در مورد اصلاحات پروتکل در مورد اساسنامه دادگاه آفریقایی دادگستری و حقوق بشر (اتحادیه آفریقا) ایجاد یک دادگاه آفریقایی با صلاحیت حقوق کیفری بین‌المللی در مورد جرایم خاص منطقه‌ای و بین‌المللی را فراهم می‌کند. این‌ها شامل جنایات کلاسیک «هسته» تحت قوانین بین‌المللی (نسل‌کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت) و همچنین سایر جنایات نگران‌کننده، مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و فساد می‌شود. پیش‌نویس پروتکل همچنین مقرر می‌دارد که دادگاه صلاحیت

مخرب شرکت‌هایی است که عمدتاً اسمی اداره می‌شوند. در مورد بوم‌کشی غیرقابل تشخیص (علل دیگر - به‌عنوان مثال، سونامی، افزایش سطح آب دریاها ناشی از تغییرات آب و هوایی) در حال حاضر هیچ مکانیسم بین‌المللی منسجمی برای کمک به مناطقی که قادر به خودگردانی نیستند و نیاز به شرایط اضطراری دارند وجود ندارد (Zahar & Göran, 2008: 104-108).

مفهوم اکوساید، همراه با کاری که توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در زمینه پیش‌نویس قوانین جنایات علیه صلح و امنیت بشر انجام شد، مبنای محکمی برای تحقیقات و پیشنهادات بیشتر در مورد پاسخ جامع عدالت کیفری بین‌المللی به جنایات علیه محیط زیست، از جمله پیامدهای تغییرات آب و هوایی بوده است. جرم‌انگاری یک جنایت خودمختار علیه محیط زیست یک گام مهم (درواقع حیاتی) است، اما باید رژیم اجرایی لازم را نیز در نظر گرفت.

۷-۲-۲- چهارچوبی برای اجرا

۷-۲-۱- سطح ملی: دولت‌ها به‌عنوان نمایندگان جامعه بین‌المللی

جنایات سنگین علیه محیط زیست، کل بشریت را تحت تأثیر قرار می‌دهد که پاسخ جهانی (یا در اصطلاح حقوقی بین‌المللی) مورد نیاز است. این کافی نیست که اجرای آن را به دولت‌های فردی واگذار کنیم. این یک سؤال باز است که آیا دولت‌ها همیشه مایل یا قادر به پیگرد قانونی نقض قوانین زیست‌محیطی هستند. مقابله کیفری موفق در سطح ملی می‌تواند زمینه فراگیری آن در سطح بین‌المللی را فراهم سازد (طیبی، ۱۴۰۰: ۲۶۷-۲۵۹). آفریقای جنوبی نمونه‌ای از این مورد است. یک گزارش در سال ۲۰۱۲ اشاره کرد که درحالی که قانون ملی مدیریت محیط زیست تعدادی از جرایم جنایی را پیش‌بینی می‌کند، افراد و شرکت‌ها اغلب از وزارت مربوطه درخواست می‌کنند تا مجوزهای قبلی بخش‌های مربوطه از قانون را نقض کنند. این قانون درواقع چنین مجوزهای پس از واقع را پیش‌بینی می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد یک عمل تقریباً نهادینه‌شده با این ماهیت سوءاستفاده و نقض متن و روح قانون باشد. این نشان می‌دهد که اراده سیاسی و نهادی برای مبارزه

رسیدگی به جرم قاچاق زباله‌های خطرناک را دارد. این نزدیک ترین چیزی است که پیش‌نویس پروتکل جرم‌انگاری را به جنایات علیه محیط زیست می‌رساند. در نگاه اول، نمونه‌های منطقه‌ای (شورای اروپا، اتحادیه اروپا و اتحادیه آفریقا) که در بالا ذکر شد، گام‌هایی در جهت درست به‌نظر می‌رسد، یعنی رویکردی منطقه‌ای به جنایات که به وضوح بیش از منافع ملی یا محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Poorhashemi, 2022(B): 111-118).

تحلیل کامل این ابزارهای منطقه‌ای پیشنهادی از حوصله این مقاله خارج است. درخصوص تحولات اتحادیه آفریقا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. ایجاد یک اتاق جنایی در دیوان دادگستری و حقوق بشر آفریقا، با صلاحیت قضایی برای افراد مسؤول جنایات جدی بین‌المللی یا جنایاتی که بر منطقه آفریقا به‌طور کلی تأثیر می‌گذارد، در اصل باید تحولی قابل ستایش برای پایان دادن به معافیت از مجازات این جنایات باشد. مشکل این است که بسیاری از ناظران ایجاد این «دادگاه جنایی آفریقا» را یک ترفند سیاسی با هدف تضعیف یا برهم‌زدن رژیم صلاحیت قضایی دیوان کیفری بین‌المللی می‌دانند. بیش از ۳۰ کشور آفریقایی نیز کشورهای عضو اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی هستند. بنابراین مشخص نیست که دیوان کیفری پیشنهادی آفریقا چگونه در رژیم مکمل دیوان کیفری بین‌المللی قرار می‌گیرد. از آنجایی که دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جرایمی مانند قاچاق مواد مخدر، فساد و جرم (محدود) علیه محیط زیست قاچاق زباله‌های خطرناک را ندارد، دیوان کیفری آفریقا هنوز می‌تواند یک رژیم جنایی مکمل مفید برای دیوان بین‌المللی کیفری باشد. یک پیامد احتمالی ممکن است این باشد که یک رژیم جنایی منطقه‌ای (نسبتاً) موفق می‌تواند به‌عنوان انگیزه‌ای برای صلاحیت اساسی دیوان کیفری بین‌المللی در مورد جنایاتی مانند قاچاق انسان و جرایم زیست‌محیطی باشد، البته ممکن است به هیچ نتیجه‌ای نیز منجر نشود. فقط زمان می‌تواند بگوید (Klip, 2012: 37-54).

۷-۲-۳- سطح بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی بهترین ابزار موجود برای اعمال مستقیم حقوق کیفری بین‌المللی در سطح جهانی است. این البته مکمل سیستم‌های عدالت کیفری ملی است. بنابراین تأکید بر کاربرد ملی و اجرای قوانین کیفری بین‌المللی است (نمایان و طیبه، ۱۴۰۱: ۱۱-۱). دیوان نیز محدودیت‌هایی خاص خود را دارد. به‌طور مثال صلاحیت رسیدگی به اشخاص حقوقی (شرکت‌ها) را ندارد. صلاحیت ماهوی آن در حال حاضر محدود به جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و نسل‌کشی است. اساسنامه رم دیوان بین‌المللی کیفری روش‌های اصلاحی را ارائه می‌کند و اولین کنفرانس بازنگری در مورد اساسنامه رم (که در کامپالا در سال ۲۰۱۰ برگزار شد) ثابت کرد که واقعاً امکان گسترش صلاحیت ماهوی دیوان بین‌المللی کیفری وجود دارد. با این حال، گنجاندن جنایت تجاوز که مدت‌ها به‌عنوان یکی از جنایات اصلی تحت قوانین بین‌المللی شناخته می‌شد و در واقع به‌عنوان «عالی‌ترین جنایت بین‌المللی» در نورنبرگ توصیف می‌شد، شاید در نهایت به دلیل مبنای تاریخی، کمتر دشوار بود. جرم‌انگاری تجاوز جرایم علیه محیط زیست، چه رسد به جرایم در زمینه تغییرات آب و هوایی، هنوز به‌عنوان مفاهیم مجرمانه شناخته‌شده جهانی در نظر گرفته می‌شوند. نه تنها در سطح اساسی است که جنایات زیست‌محیطی یا جنایات در متن تغییرات آب و هوایی ممکن است از نظر رژیم دیوان بین‌المللی کیفری مشکل‌ساز باشند. همان‌طور که در بالا اشاره شد، دیوان کیفری بین‌المللی فقط بر اشخاص حقیقی صلاحیت دارد. هرگونه گسترش صلاحیت ماهوی دیوان بین‌المللی کیفری برای شامل جرایم علیه محیط زیست یا جرایم در زمینه تغییرات آب و هوایی نیز باید با صلاحیت گسترده دیوان بین‌المللی کیفری همراه باشد تا مسؤولیت کیفری شرکت‌ها را نیز دربر گیرد (Minha, 2020: 491-539).

نتیجه‌گیری

بدون تردید تغییرات آب و هوایی بر کل نوع بشر تأثیر می‌گذارد، بنابراین، یک استراتژی جهانی برای مقابله با این پدیده مورد نیاز است. پارادایم حکمرانی جهانی زمینه مناسبی برای بحث در مورد بهترین استراتژی‌ها و پاسخ به تغییرات آب و هوا و بلایای زیست‌محیطی جهانی است. حقوق کیفری بین‌المللی و سیستم در حال تکامل عدالت کیفری بین‌المللی، این پتانسیل

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- پشمی، بهرام، نژندی‌منش، هیبت‌الله (۱۴۰۱)، انعکاس نظریه‌های عدالت کیفری در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره نوزدهم، شماره بیست و سه، بهار و تابستان، صص ۸۹-۱۲۲.

- جام بزرگ، مریم، پورنوری، منصور، پورهاشمی، سیدعباس، هرمیداس باوند، داود (۱۳۹۸)، مؤلفه‌ها و چالش‌های تدوین شاخص‌های جرم زیست‌محیطی تحت عنوان جرم بین‌المللی، فصلنامه علوم تکنولوژی محیط زیست، دوره بیست و یکم، شماره چهارم، تیرماه، صص ۲۵۷-۲۷۸.

- حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۹)، تحلیلی بر الزامات حقوقی متناهی با تغییرات اقلیمی از منظر معاهدات بین‌المللی و قوانین داخلی، فصلنامه پژوهش‌های تغییرات آب و هوایی، دانشگاه گلستان، سال اول شماره دوم، تابستان، صص ۵۵-۷۸.

- طیبی، سبحان، ضرابی، مهناز (۱۳۹۷)، دیپلماسی محیط زیست و تغییرات اقلیمی؛ راهبردی سازنده و رهیافتی کاهنده، فصلنامه انسان و محیط زیست، شماره چهل وهفت، زمستان، صص ۱۵۹-۱۷۰.

- طیبی، سجاد (۱۴۰۰)، مسؤولیت کیفری دولت‌ها در قبال جرایم محیط زیستی در پرتو همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره چهارشماره نه، پاییز و زمستان، صص ۲۵۹-۲۶۷.

- عسگری، پوریا (۱۳۸۸)، مسؤولیت بین‌المللی افراد و دولت‌ها در پرتو ضابطه کنترل، دوفصلنامه مجله حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان، شماره چهل، صص ۱۴۹-۱۶۲.

- فقیه حبیبی، علی (۱۴۰۱)، تحول جرایم زیست‌محیطی در پرتو تکوین قواعد بین‌المللی زیست‌محیطی، فصلنامه

را دارد که یک «قطعه» کلیدی از حکومت جهانی باشد. تغییرات آب و هوا و تغییرات محیطی را فقط می‌توان در قالب یک واکنش جهانی مورد بررسی قرار داد. دولت‌ها به تنهایی، با رویکردهای منطقه‌ای یا منطقه‌ای به اجرای قانون (از جمله جرم‌انگاری جنایات علیه محیط زیست) نمی‌توانند به‌طور مؤثر با چالش‌های تغییرات آب و هوایی را مقابله کنند.

با این‌که رویکرد منطقه‌ای بر اجرای ملی قوانین زیست‌محیطی تأکید دارد، اما یک رژیم اجرایی فراملی جامع را ارائه نمی‌کند. بنابراین سیستم عدالت کیفری بین‌المللی، با تأکید بر نقش دیوان کیفری بین‌المللی، این ظرفیت را دارد که یک پاسخ حقوقی مهم به این چالش ارائه نماید. از طرفی دیگر، توسعه ماهوی، ساختاری و اجرایی دیوان کیفری بین‌المللی می‌تواند نقش مهمی در حفاظت محیط زیست جهانی به‌خصوص مقابله با تغییرات آب و هوایی داشته باشد.

در این راستا و با عنایت به پژوهش حاضر از یک‌سو می‌توان بیان داشت که حقوق کیفری بین‌المللی در تلاش است تا از پوسته سنتی خود بیرون آید و نظام عدالت کیفری فراگیر را نسبت به همه جرایم، از جمله جرایم زیست‌محیطی به انجام رساند. از سوی دیگر عدالت کیفری بین‌المللی در پی واکاوی جزئی جرایم است و نگاهش به جرایم اقلیمی از این‌رو است. بنابراین به‌نظر می‌رسد بی‌کیفرمانی صلاح کار تغییرات اقلیمی نیست و هرچه به جلو می‌رویم، تخریب‌های ناشی از تغییرات اقلیمی بیشتر و اوضاع زیست کره نابسامان‌تر می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهام نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

- Burchell, Jonathan, (2005), Principles of Criminal Law (Third Edition), Cape Town, Juta, pp69-81.
- Cassese, Antonio, (2003), International Criminal Law, Oxford, Oxford University Press, pp134-139.
- Dryzek, John S., Richard B. Norgaard & David Schlosberg (Eds), (2011), The Oxford Handbook of Climate Change and Society, Oxford, Oxford University Press, pp211-215.
- Gergis, Joëlle, (2022), Humanity's Moment: A Climate Scientist's Case for Hope, Schwartz Books Pty. Ltd., pp67-98.
- Kemp, Gerhard, (2008), Constitutionalizing and the International Criminal Court: Whither Individual Criminal Liability for Aggression? South African Law Journal 4, pp694-714.
- Kemp, Gerhard, (2022), Climate Change, Global Governance and International Criminal Justice, Climate Change: International Law and Global Governance(book), Volume I: Legal Responses and Global Responsibility, Editor(s): Oliver C. Ruppel, Christian Roschmann and Katharina Ruppel-Schlichting, Published by: Nomos Verlagsgesellschaft mbH, pp711-740.
- Kemp, Gerhard, Shelley Walker, Robin Palmer, Dumile Baqwa, Chris Gevers, Brian Leslie & Anton Steinberg, (2012), Criminal Law in South Africa, Cape Town, Oxford University Press, pp187-193.
- Klip, André, (2012), European Criminal Law – An Integrative Approach (Second Edition), Antwerp, Inters entia, pp37-54.
- Knight, Carl, (2023), Climate Justice Principles, University of Glasgow Kevin Le Merle, FEPS, pp1-22.
- Lamb, Susan, (2002), Nullum Crimen, Nulla Poena Sine Lege in International Criminal Law, in: Cassese, Antonio, Paola Gaeta & John RWD Jones (Eds), The Rome Statute of the International Criminal Court, A Commentary, Volume I, Oxford, Oxford University Press, pp234-244.

پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره دوم، پیاپی چهل و پنج، تابستان، صص ۱۳۱-۱۵۰.

- میرعباسی، سیدباقر، رضایی، محمدرضا (۱۳۹۸)، مسئولیت بین‌المللی دولتها ناشی از تخریب محیط زیست در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی (مطالعه تطبیقی حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق بین‌الملل کیفری)، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره بیست و سوم، شماره دو، تابستان، صص ۱۳۵-۱۵۷.

- نژندی‌منش، هیبت‌اله، حسینی آزاد، سیدعلی، زحمتکش، مجید (۱۳۹۹)، تأملی در امکان‌سنجی اعمال صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به جرایم زیست‌محیطی، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۱ شماره دو، بیست و دوم، صص ۲۴۳-۲۷۰.

- نصراصفهان‌نی، احمد، رئیسی، لیلا، آرش‌پور، علیرضا (۱۳۹۹)، جرم‌انگاری بین‌المللی زیست بوم‌زدائی، فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، دوره هفدهم، شماره نوزده، بهار و تابستان، صص ۲۷۳-۳۰۴.

- نامیان، پیمان، طیبی، سبحان (۱۴۰۱)، جرایم اقلیمی زیر ذره‌بین عدالت زیست‌محیطی دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل، دوره اول، شماره دو، صص ۱-۱۱.

ب. منابع انگلیسی

- Bachmann, Sascha-Dominik, (2007), Civil Responsibility for Gross Human Rights Violations – The Need for a Global Instrument, Pretoria, Pretoria University Press, pp68-73.
- Bassiouni, Cherif, (2005), The Legislative History of the International Criminal Court Volume I, New York, Transnational Publishers, pp59-64.
- Broomhall, Bruce, (2003), International Justice & The International Criminal Court Between Sovereignty and the Rule of Law, Oxford, Oxford University Press, pp83-86.

- Vinuales, Jorge E, (2011), Balancing Effectiveness and Fairness in the Redesign of the Climate Change Regime, *Leiden Journal of International Law* 24, pp223-252.
- Werle, Gerhard, (2005), *Principles of International Criminal Law*, The Hague, TMC Asser Press, pp34-38.
- Werner, Wouter, (2007), Constitutionalisation, Fragmentation, Politicization, the Constitutionalisation of International Law as a Janus-faced Phenomenon, *Griffin's View on International and Comparative Law* 8, pp17-30.
- Zahar, Alexander & Göran Sluiter, (2008), *International Criminal Law*, Oxford, Oxford University Press, pp104-108.
- Marston Danner, Allison, (2005), Beyond the Geneva Conventions: Lessons from the Tokyo Tribunal in Prosecuting War and Terrorism, *Virginia Journal of International Law* 46, pp83-130.
- Minha, Donna, (2020), The Possibility of Prosecuting Corporations for Climate Crimes Before the International Criminal Court: All Roads Lead to the Rome Statute? *Michigan Journal of International Law*, Volume 41, Issue 3, pp491-539.
- Poorhashemi, Abbas, (2022), International law and Global Governance, *CIFILE Journal of International Law*, 3(5), A, pp70-74.
- Poorhashemi, Abbas, (2022), Opportunities and Challenges Facing the Future Development of International Environmental Law. In: Gökçekuş, H., Kassem, Y. (eds) *Climate Change, Natural Resources and Sustainable Environmental Management. NRSEM 2021. Environmental Earth Sciences*. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-031-04375-8_5 , B, pp111-118.
- Schabas, William A., (2004), Origins of the Criminalization of Aggression: How Crimes Against Peace Became the 'Supreme International Crime', in: Politi, Mauro & Giuseppe Nesi (Eds), *The International Criminal Court and the Crime of Aggression*, Aldershot, Ashgate, pp17-32.
- Skillington, Tracey, (2019), *Climate Change and Intergenerational Justice*, Routledge Publication, pp59-134.
- Stoitchkova, Desislava, (2010), Towards Corporate Liability in International Criminal Law, *Antwerp, Intersentia*, pp39-53.
- Swart, Mia, (2005), Legality as Inhibitor: The Special Place of Nullum Crimen Sine Lege in the Jurisprudence of International Criminal Tribunals, *South African Yearbook of International Law* 30, pp33-49.
- Van den Wyngaert, Christine (Ed.), (2005), *International Criminal Law – A Collection of International and European Instruments (Third Edition)*, The Hague, Martinus Nijhoff Publishers, pp185-203.